

امانت در ترجمه

احمد سمیعی گیلانی

ترجمه ذاتاً، از جهات متعدّد و، به درجات متفاوت از «نازل» تا «اعلی»، مستقلّ از اصل اثر است. بر حسب همین خصلت، امانت در آن، هرچند ضروری است، مفاهیم گوناگون می‌یابد. پیش از هر چیز شایسته است بر این معنی تأکید شود که مترجم نوعاً، به خلاف مشهور، نباید خائن شمرده شود به این دلیل که تعهدی در به اصطلاح «وفاداری» به اصل را بر ذمه نگرفته است. «خیانت» یا درست‌تر بگوییم، «بی‌وفایی» در حالتی مصداق پیدا می‌کند که تعهد «وفاداری» در کار باشد. لذا در نبود چنین تعهدی اصولاً منتفی است. از این هم قاطع‌تر، همچنان که خواهیم دید، هرگاه «امانت»، یا «وفاداری» به معنای مطابقت یا تناظر تامّ اثر مقصد با اثر مبدأ گرفته شود، در ترجمه، بی‌کفایت و، ناشیانه و مردود است. چنین به اصطلاح «امانتی» - با توجه به استقلال ترجمه از اصل اثر به جهات متعدّد و متفاوت - چون نیک بنگریم، نفی امانت است.

اما آن جهات و آن مدارج کدامند؟ جهات عمدتاً اقسام زیرند: ۱. رشته و موضوع و خصلت نوعی اثر؛ ۲. زبان‌های مبدأ و مقصد؛ ۳. فرهنگ‌های زبان‌های مبدأ و مقصد؛ ۴. میزان قدمت زبان اثر مبدأ؛ ۵. تقدّس اثر مبدأ؛ ۶. مخاطبان مفروض ترجمه و تعلّق آنان به قشر یا قشرهایی از جامعه زبانی. درجات تفاوت بر حسب همین «متغیر»ها تعیین می‌شوند. اینک به شرح یکایک جهات و تأثیر آنها در مفهوم امانت می‌پردازیم.

۱. رشته و موضوع و خصلت نوعی اثر

مراد از رشته جایگاه آکادمیایی اثر است همچون علوم پایه، علوم انسانی، فنون پیشرفته یا سنتی، تعلّلی یا تخیلی بودن اثر یا آمیزه‌ای از آن دو به درجات متفاوت. در علوم پایه، درجات مطابقت و تناظر از اعلی به نازل با ریاضیات و شیمی آغاز و به علوم طبیعی ختم می‌شود.

۱۸ // فصلنامه مترجم / شماره هفتادوسوم

**” مترجم، نوعاً، به
خلاف مشهور، نباید
خائن شمرده شود به
این دلیل که تعهدی در
به اصطلاح «وفاداری»
به اصل را بر ذمه
نگرفته است. “**

در علوم انسانی، روان‌شناسی و روان‌کاوی به علوم پایه نزدیک‌تر و مطابقت و تناظر مبدأ و مقصد بیشتر و جامعه‌شناسی و علوم اقتصادی و سیاسی از علوم پایه دورتر و مطابقت و تناظر کمتر است. در همه این علوم، آنجا که همچون ریاضیات و شیمی فرمول‌ها و اصطلاحات و تعاریف، عناصر ارکانی اثرند و، به تعبیر ساده‌تر، از آن نظرها خصلت جهانشمولی دارند طبعاً مطابقت و تناظر مبدأ و مقصد به نهایت درجه می‌رسد. از این رو، ترجمه آنها فقط مستلزم آشنایی با اصطلاحات و تناظر یک‌به‌یک مبدأ و مقصد آنهاست و خلافتی نمی‌خواهد.

در رشته‌هایی همچون فلسفه و زیباشناسی و قرص‌الشعر و اخلاقیات و فنون نیز ترجمه بیشتر به آشنایی البته عمیق با مفاهیم و اصطلاحات نیاز دارد که حصول آنها همت می‌طلبد. از «خصلت نوعی» این مفهوم را اراده می‌کنیم که در هر یک از رشته‌ها (دیسپلین‌ها)، هم اثر به زبان ساده برای متفنین داریم که، در این حال، ترجمه شایسته است به اقتضای سطح فرهنگ مخاطبان آزادتر باشد هم به زبان تخصصی که، در این حالت، لازم است ترجمه مقیدتر و دقیق‌تر و درخور متخصصان باشد.

۲. زبان‌های مبدأ و مقصد

در اینجا، میزان نزدیکی دو زبان مقصود است. مثلاً در زبان‌هایی که از یک خانواده‌اند به‌خصوص چندان به یکدیگر نزدیک‌اند که در گفت‌و شنود هر یک به زبان خود می‌توانند ارتباط برقرار کنند، همچون زبان‌های پرتغالی و اسپانیایی و ایتالیایی، مطابقت و تناظر به حدّ اعلی است. ترجمه، در این حالت، تسلط بر زبان مقصد و آشنایی کافی با زبان مبدأ می‌خواهد. به خلافت و هنرنمایی اصولاً چندان مجال نمی‌دهد. همین حالت در زبان‌های هم‌خانواده مثلاً خانواده زبان‌های اسلاو وجود دارد همچنین در زبان‌های متأثر از یونانی و لاتینی که در حالات بسیاری همسانی در نوشتار و تناظر قاعده‌مند در گفتار دارند، مثل عناصر برگرفته از زبان‌های یونانی و لاتینی و زبان‌های فرانسه و انگلیسی. نسبت زبان عربی یا زبان‌های فارسی و ترکی نیز از همین دست است، از این رو، گاه خواندن اصل عربی برای کسانی که به میزان نه‌چندان پیشرفته‌ای هم با زبان عربی آشنایی داشته باشند آسان‌تر و راحت‌تر از ترجمه آن

است به حدی که چه بسا ترجمه را کاری عبث می‌سازد، چون خوانندگان مفروض آنها عموماً اصل را راحت‌تر می‌خوانند به‌خصوص از این جهت که، در موارد متعدّد، بازشناسی «مرجع ضمیر» در متن عربی آسان‌تر است از این حیث که ضمیر در زبان عربی در تذکیر و تأنیث و مفرد و مثنی و جمع متفاوت می‌گردد.^۱

در رابطه زبان‌های فارسی و عربی، خط نیز عامل مؤثری است. همسانی «نزدیک به تمام» خط همچنین بازشناسی عناصر دخیل عربی از طریق شماری حروف که در زبان عربی وجود دارد و در زبان فارسی تلفظ همسان حروف دیگر دارد^۲ چه بسا اجازه دهد آنها را عیناً در ترجمه وارد کنیم یا به لحاظ سبکی متناظر آنها را از زبان فارسی سره به آسانی پیدا کنیم. بحث خط که پیش آمد، مسئله خط معنی‌نگار (مثل خط چینی) ترجمه اثر را به زبان‌های منطقه‌ای آن کشور بسی آسان می‌سازد. نشانه‌های نوشتاری معنی‌نگار در نواحی چین یکسان تلفظ نمی‌شوند. از این رو چینی‌های اهالی این نواحی در زبان نوشتاری مشترک و در زبان گفتاری جدایند. اهالی پکن فیلم‌هایی را که به زبان محلی شانگهای ساخته شده بدون زیرنویس آنها با حروف معنی‌نگار در نمی‌یابند. در واقع، وحدت ملی اهالی نواحی چین از طریق زبان نوشتاری برقرار می‌شود نه از طریق زبان گفتاری. لذا، حفظ این وحدت مستلزم حفظ خط معنی‌نگار است. همچنین، مردم چین در زبان مکتوب به ترجمه نیازی ندارند اما در ارتباط شفاهی به ترجمه نیاز دارند مگر آنکه با زبان گفتاری اهل ناحیه دیگر آشنا باشند.

۳. فرهنگ‌های زبان‌های مبدأ و مقصد

در دوره‌هایی از تاریخ، زبان مکتوب جهان مسیحیت در کشورهای اروپایی زبان لاتینی بود و قشر باسواد این کشورها می‌توان گفت فرهنگ مشترکی داشتند که در زبان لاتینی بازتاب می‌یافت. در ادواری که در جهان اسلامی فرهنگ اسلامی حاکم بود و تا به امروز نیز، هرچند آمیخته با فرهنگ‌های قومی، سلطه دارد زبان عربی و در قلمرو وسیعی زبان فارسی ترجمان این فرهنگ شد. در این شرایط، ترجمه آثار لاتینی به زبان‌های متعدّد کشورهای مسیحی‌نشین و ترجمه آثار عربی به زبان‌های قومی کشورهای مسلمان‌نشین، به یمن قرابت فرهنگی، آسان‌تر صورت می‌گرفت. در این میان، علاوه بر دین اسلام، عرفان اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده است. چه بسا نزدیکی طریقت‌های عرفانی و

۱. ترجمه تهافت/الفلسفه غزالی را نمونه آن می‌توان شمرد.

۲. ث = ح، ه، ذ = ز، ص = س، ض = ز، ط = ت، ظ = ز، ع = ء، ق = غ، و با تلفظ عربی) = و میسر است.

به‌خصوص سازمان بس گسترده خانقاهی این تأثیر را دوچندان می‌ساخت. در ذخائر مکتوب عرفانی، ترجمه‌های متعدّد از متون عرفانی به زبان عربی پدید آمد که در آنها مفاهیم عرفانی در قالب اصطلاحاتی عموماً عربی بیان شدند که در عرصه علمی و فرهنگی کشورهای اسلامی مشترکاً شناخته شده و مستعمل بودند. این شرایط طبعاً ترجمه متون عرفانی را آسان می‌ساخت. حتّی این نزدیکی فرهنگ زبان در شرح متون انعکاس می‌یافت. اکنون فرهنگ‌های کشورهای قدرتمند اروپایی و آمریکایی از طریق زبان انگلیسی و فرهنگ این زبان به جوامع جهانی نفوذ می‌کند و در ترجمه‌های آثار به زبان انگلیسی وسیعاً بازتاب می‌یابد.

۴. میزان قدمت زبان اثر مبدأ

در این باب، ترجمه دو حالت پیدا می‌کند. یکی آنکه، در مطابقت با اصل، زبان - به لحاظ واژگانی تنها یا، علاوه بر آن، به لحاظ ساختار صرفی و نحوی - کهنه و باستانی اختیار شود. دیگر آنکه، به رعایت حال جمع وسیع‌تری از خوانندگان متفّن، زبانی صرفاً اندکی رنگ گرفته از باستان‌گرایی اما نه‌چندان نامأنوس اختیار شود. در این هر دو، آشنایی مترجم با زبان آرکائیک در مقصد و مهارت او در اختیار اندازه‌گرایی به آرکائیسیم به اقتضای جماعت مخاطبان مفروض لازم است. این حکم در باب ترجمه آثاری که به دوره *preciosité* تعلق دارند و، از سر وسواس مفرط، هرچه آراسته‌تر نوشته شده‌اند نیز صادق است. نوع دیگری از برگردان اثر تخیلی از زبانی به زبان دیگر وجود دارد به نام آدپتاسیون *adaptation* که عمدتاً در عرصه تئاتر و سینما و نمایشنامه و فیلمنامه از آن بهره‌جویی می‌شود. مراد از آن «بومی‌سازی» اثر است؛ یعنی می‌توان گفت همه عناصر اثر - از عنوان آن گرفته تا نام پرسوناژها و نوع رفتار و گفتار و ادا و اشاره‌ها و کسوت آنها همچنین ایدیوم (بوم‌گویی)ها - بومی‌سازی می‌شود و تنها جان‌مایه اثر و کاراکتر پرسوناژها محفوظ می‌ماند. نمونه بارز و شاخص آن در زبان فارسی برگردان *تارتوف* اثر مولیر به زبان فارسی است، اثر ذکاءالملک فروغی که برای آن عنوان میرزا کمال‌الدین را برگزیده است. جان‌مایه اثر ریاکاری است.^۳ شخص اول آن مرد ریاکار و شیادی از قشر روحانیان جاثلیق است.

۳. *تارتوف* کمدی منظومی است در پنج پرده که اول بار ظاهراً سه پرده آن طی جشن باشکوهی در ورسای با حضور لوئی چهاردهم و ملکه اجرا شد و پسند خاطر شاه افتاد، اما شهبانو، به اقتضای اعتقاد مذهبی و تقوای خود، از آن ناخشنود شد.

در این ایام، سریال‌هایی که در کانال‌های تلویزیونی پخش می‌شود کم‌وبیش از همین دست‌اند، من، در ساعاتی از حبس خانگی کروناپی مقدار چشمگیری از ایدیوم‌ها و واژه‌ها و عباراتی را که در زبان فارسی و گفت‌وشنودهای عادی و در موقعیت‌های بسیار متنوع به کار می‌رود طی تماشای آنها گرد آورده‌ام. زبان این سریال‌ها به‌واقع منبع پرمایه‌ای از زبان‌شناسی است که استادانه و هنرمندانه در برگردان زبان ترکی اسلامی به زبان فارسی بومی‌سازی شده‌اند. از این حیث مظهر و مصداق اعلاهی فرهنگ بومی مايند - زبانی زنده، و تصویری و شیرین که افسوس رفته‌رفته رنگ می‌بازد و محو می‌گردد.

۵. تقدس اثر مبدأ

در ترجمه کتب مقدس حالتی پیش می‌آید که معلومات برون‌متنی و احاطه بر معانی کلمات در همان دوره پدید آمدن آنها همچنين اشرف بر تفاسیر آنها ضرورت دارد. در واقع، اثر حاوی اشارات و گفته‌هایی است که تنها با زیربنای آنها یعنی گفتمان‌ها و شأن نزول‌هایی معنی پیدا می‌کنند و هرگاه مترجم با این زیربنای آشنایی عمیق نداشته باشد، به احتمال قوی گمراه می‌گردد. حتی در معانی مفردات این خطر وجود دارد که حضور آن مفردات در بافت خاص مترجم را به کژراهی بکشاند. من‌باب مثال، در قرآن مجید، «ظالم» در آیاتی به معنی «ستمکار به دیگران» نیامده است، به معنی «ستمکار بر خود» آمده است. مثلاً در آیه *إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا* (احزاب ۳۳: ۷۲) *ظلوم* به قرینه *جهول* به معنی «ستمکار بر خود» آمده است. از این دست اشارات در قرآن می‌توان فراوان سراغ گرفت. در این کتاب مقدس، آیاتی خود مفسر آیات دیگرند. معنایی در یک جا به‌اجمال و اشاره آمده است و در جای دیگر به شرح و بسط. معانی عموماً در تفسیرها به شرح و تفصیل و با شأن نزول روایت شده‌اند. به تعبیر امروزی، تفاسیر گفت‌ها را به گفتمان بدل می‌کنند. در همان سوره فاتحه که در رکعت‌های اول و دوم نماز خوانده می‌شود، «المغضوب علیهم» به یهودیان و «الضالین» به نصاری اشاره دارد.

نظری دیگر بر قرآن مجید افکنیم و ببینیم که ترجمه آن چه شروط و قیود دارد و چه نکاتی باید رعایت شود. آیات قرآن مجید بیان وحی و به زبان عربی دوران حیات رسول اکرم است. مخاطب آن گرویدگان جزیره‌العرب بودند. رسول اکرم آن را وسیله تربیت معنوی و اخلاقی صحابه اختیار کرده بود. در این فرایند، پایه‌پای آنان پله‌به‌پله حرکت می‌کرد. در

آغاز، در سوره‌های مکی پیش از هجرت، زبان، ملموس و هرچه کمتر انتزاعی است، از مصادیق و آنچه زنده و ملموس است سخن می‌رود. مفاهیم ذهنی اگر به کار رود بی‌درنگ با مصادیق، ملموس می‌گردد. معنای ویل للمطففین «وای بر کاهندگان» با الذین إذا اکتالوا علی الناس یستوفون (مطففین ۸۳: ۱-۲) «آنان که چون از مردم پیمانہ ستانند، تمام ستانند» روشن می‌گردد. همچنان که، در آیه‌الکرسی، الحیة القیوم «زنده پاینده» با لا تأخذه سنة و لا نوم «نگیرد وی را نه نیم‌خواب و نه خواب» و همچنین و لا یؤدّه حِفْظُهُمَا (بقره ۲: ۲۵۵) «و گران نمی‌آید بر خدای نگاهداشت آسمان و زمین» شناخته می‌شود.

چون سروکار تو با کودک فتاد پس زبان کودکی باید گشاد

از مائده‌های خاکی «تین» و «زیتون» سخن می‌رود و به آنها سوگند یاد می‌شود؛ اما در مراحل بعدی، به موازات رشد معنوی و فکری صحابه، زبان به انتزاع فراتر می‌گراید، به‌خصوص، زمانی که صحابه به درجه سؤال می‌رسند و درباره روابط خانوادگی و اجتماعی پرسش می‌کنند، آیه با «یستلونک عن» آغاز می‌شود و حتی از مسائل مربوط به زندگی خاکی و معاش مادی فراتر می‌رود تا آنجا که به «یستلونک عن الروح» می‌رسد که رسول اکرم با «قل الروح من امر ربی» نشان می‌دهد که اخذ پاسخ آن، هاضمه دیگری می‌خواهد. اصولاً بیان وحی در آیات ملازم رعایت هاضمه صحابه در هر پله از پله‌های رشد فکری و معنوی آنان است. باری، زبان و بیان وحی در سراسر قرآن مجید با درجات رشد گرویدگان و صحابه تغییر می‌کند.

نکته مهم دیگری که ترجمه قرآن مجید را مشروط و مقید می‌سازد آن است که آیات قرآنی دیمی نازل نشده و به بیان درنیامده‌اند؛ در شرایط زمانی و مکانی و در دل رویدادهای واقعی و زنده پدید آمده‌اند. شأن نزول دارند و معنای آنها با توجه به موقعیت‌ها روشن می‌گردد. می‌توان گفت که اصولاً با شأن نزول معنی پیدا می‌کنند. لذا آشنایی مترجم قرآن مجید با تفاسیر قرآن ضرورت دارد و آن شرط لازم صلاحیت مترجم است.

خلاصه آنکه شرط امانت در ترجمه قرآن توجه به سیال بودن زبان آن به موازات رشد هاضمه گرویدگان و وقوف به شأن نزول آیات است.

در حاشیه لازم است خاطر نشان شود که زبان آیات و سوره‌ها به تناسب موضوع و محتوا

” شرط امانت در**ترجمه قرآن توجه به****سیال بودن زبان آن****به موازات رشد هاضمه****گرویدگان و وقوف به****شان نزول آیات است. “**

نیز رنگ خاص پیدا می‌کند. مثلاً، در نقل اساطیر، به زبان قصه نزدیک می‌شود و در حالاتی همچون بیان داستان مسیح در سوره مریم، زبان آشکارا با پاره‌های مسجع و بسیار شیرین و خوشگوار شاعرانه می‌گردد به درجه‌ای که آسان حفظ می‌شود، به خصوص اگر با صدای خوش قاری اهل فنی قرائت و شنیده شود. در این شرایط، مترجم باید از شم شاعرانه حساسی برخوردار باشد.

در زمان ما ترجمه‌های متعددی به زبان فارسی از قرآن مجید به بازار کتاب آمده که می‌توان گفت کمابیش به کفایت نزدیک‌اند و نشاید به آنها قناعت کرد. از ترجمه‌های شناخته‌شده قدیم، به نظر می‌رسد ترجمه و تفسیر سنتی و عرفانی ابوالفضل رشیدالدین میبیدی نسبتاً از کفایت برخوردار باشد. ضمناً در آثار منثور و منظوم فارسی جسته‌گریخته ترجمه یا اقتباس‌هایی از آیات قرآنی آمده که هرگاه سنجیده و مشکل‌پسندانه همچنین با استقصای تمام جمع و مرتب و مدون گردد زمینه مساعدی برای تتبع و تفحص و نقد فراهم خواهد آمد. چه بسا این حاصل کار تهیه ترجمه‌های گوناگون از گزیده‌ای از مجموع آیات قرآن را ذیل هر آیه میسر گرداند و راه را برای ترجمه کامل آن باز کند.

حاصل سخن آنکه، ترجمه کتاب‌های مقدس کار هرکس نیست و ترجمه‌هایی که در روزگار ما به بازار آمده عموماً از کفایت لازم برخوردار نیستند و بعضاً اصولاً با توجه به مخاطبان مفروضشان وافی به مقصود نیستند و به زعم اهل این حوزه و متخصصان بی‌محل‌اند. قرآن معجز رسول اکرم قلمداد شده و از نظر زبانی در تفاسیر این معجز شکافته شده و نشان داده شده است. حتی بعضی از مفسران بر معجز زبانی آن تمرکز کرده‌اند. پیامبر گرامی ما، با آن، تحدی کرده و به تعبیر امروزی «هماورد» جسته است:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرّس شد

حقیر در مقامی نیست که در این باب اظهار نظر معتبر کند اما با مطالعاتی که در ترجمه‌های قدیم کرده از میان آنها ترجمه آیاتی چند از قرآن مجید را، در کتاب / ارشاد اثر عبدالله بن محمد بن ابی‌بکر فلاّنی نسفی به تصحیح آقای عارف نوشاهی پاکیزه‌تر و خوشگوارتر و فصیح‌تر یافته که چند نمونه از آن نقل می‌شود:

وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (النَّازِعَات ۷۹: ۴۰-۴۱)
پارسی این بود که هرکه بترسد از ایستادن به قیامت به حضرت مولی تعالی و بازدارد نفس را از گرایستن به هوا، بهشت جای وی است. (ص ۷)

وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَ فَلَا تُبْصِرُونَ (الدَّارِيَات ۵۱: ۲۰-۲۱) گفت
اندر زمین نشانی‌هاست بر هستی مولی عزوجل مر آن کسان را که تأمل کنند و در تنهای خویش چرا نمی‌نگرید؟» (ص ۴۴)

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (حَم السَّجْدَةِ «فَصَلَتْ» ۴۱: ۳۰) «پارسی این بود که آن کسانی که گرویدند و راست باشیدند، فرشتگان فرود آیند با ایشان و چنین گویند که بیش مترسید و اندوه مخورید، مزده مر شما را به آن بهشت که مولی تعالی وعده کرده است» (ص ۶۹-۷۰).

۶. مخاطبان مفروض ترجمه و تعلق آنان به قشر یا قشرهایی از جامعه زبانی

هر ترجمه‌ای خریداران مقدری دارد که به تعبیری مخاطبان مفروض آنند و ترجمه اثر واحد، با توجه به مخاطبان، صور متفاوت پیدا می‌کند. مثلاً اثری از کلاسیک‌های ادبیات زبان فرانسه یا از نویسندگان عصر روشنگری همچون ولتر و روسو و دیدرو از جهت جماعت مخاطبان به صور متفاوت درمی‌آید. برای آشنایان و توجه‌کنندگان به سبک، از زبان زنده معاصر فاصله می‌گیرد، و برای جماعت بی‌اعتنا به سبک و علاقه‌مند به خواندن به زبان امروزی، این فاصله کاهش می‌یابد. ترجمه زمانی که مخاطب آن نوعاً متخصص و اهل اصطلاح باشد و زمانی که متفئن باشد تحریرهای متفاوت پیدا می‌کند. ترجمه اثری علمی از رشته‌ای معین با ترجمه اثری از همان رشته منتها به زبان ساده هرکدام مخاطبان خود را دارد و، به تبع آن، اختیار زبان‌های متفاوت را می‌طلبد. همین ملاحظه، در مواردی، بپراگندگی پدید می‌آورد و آن در حالتی است که مترجم اثری را برای ترجمه برگزیند که اصولاً ترجمه آن نباید به جماعتی معطوف باشد که ظرفیت آشنایی با آن را ندارند و زبان ترجمه را نیز به انگیزه‌ای ناسالم - مثلاً پیدا کردن بازار گرم وسیع‌تر - برگزیند که درخور قدر و جایگاه آن اثر نباشد. در این صورت، مترجم، در واقع، آن اثر را حرام می‌کند. همچنان که ترجمه‌هایی بی‌ارزش از نمایشنامه‌های شکسپیر را از قضا ناشری معتبر منتشر کرده که اصلاً شایسته شأن و پایگاه والای آفریننده آنها نیست.

از آنچه گفته شد آشکار می‌گردد که ترجمه کار ساده‌ای نیست و نمی‌توان آن را سهل گرفت. همچنین به عیان دیده می‌شود که ترجمه، از جهات و به درجات متعدّد اساساً اثری است مستقل از اثر اصل، شاید با غور بیشتر بتوان جهات عمده دیگری هم سراغ گرفت. تا اینجا از ترجمه شعر سخنی نرفته است که خود مبحث جداگانه‌ای است - تافته‌ای جدابافته که مجال و حوصله دیگری می‌طلبد. در این مقام، اجازه می‌خواهم به نمونه‌ای بارز اشاره کنم که هم اصالت خصلت این ترجمه را نشان می‌دهد هم مفهومی کلاً از جنمی دیگر از امانت. نمونه، کاری است کارستان از فیتز جرالد در برگرداندن رباعیات خیّام به زبان انگلیسی (لندن ۱۸۵۹). مترجم در زمان ملکه ویکتوریا (۱۹۰۱-۱۸۳۴) زندگی می‌کرد که گویا سیره خیّامی غذای روح آن زمان در بریتانیا بود و فیتز جرالد این اشتیاق زمانه خود در انگلستان را می‌شناخت و خود آن را تجربه می‌کرد. در این شرایط، سنخیت او با مشرب خیّامی به کمال بود و او نه ترجمه بل اثری خیّامی یا روشن‌تر بگویم غذایی خیّامی دست‌پخت خود فرآورد و به جامعه ادبی که با ولع تمام خواهان آن بود ارزانی داشت.

در ادبیات داستانی زبان فارسی نوع بی‌سابقه‌ای از برگردان پدید آمده که یگانه مصداق آن شبِ شراب به قلم ناهید پژواک در برگردان *بامداد خمار* اثر پر فروش فتانه حاج‌سیدجوادی است. این برگردان را ترجمه نمی‌توان خواند اما گونه‌ای از «پارودی» *parodia* است و آن را با تصویر آینه‌ای می‌توان مقایسه کرد. در تصویر آینه‌ای، چپ راست و راست چپ می‌شود از جمله چشم چپ به جای چشم راست و چشم راست به جای چشم چپ می‌نشیند. در شبِ شراب نیز رحیم که در *بامداد خمار* ضدقهرمان است قهرمان شده و محبوبه که در *بامداد خمار* قهرمان است ضدقهرمان شده است. به مقتضای این جانشینی‌ها، کاراکترها و رویدادها جابه‌جا یا عوض شده‌اند.

فراورده شبِ شراب را منتقدان نوعی سرقت ادبی شناسانده‌اند و در آن هنری ندیده‌اند اما در کارهایی که در این برگردان شده هنر و نوعی خلاقیت جلوه‌گر است که سابقه‌ای هم ندارد و نمی‌توان آن را سرقت ادبی شمرد. دست کم به نظر می‌رسد این فراورده را از جنس «پارودی» آن هم از آن دست که خلاقیت‌های متنوعی در بر دارد می‌توان شمرد.

خلاصه کلام، امانت، چنانکه در آغاز گفتیم، شرط ضرور ترجمه است اما در حالات متعدّد که نشان داده شده صور گوناگون می‌گیرد که هریک از آنها خصایص خود را دارد و این صور در طیف نسبتاً وسیعی جای گرفته‌اند. ❁